

گزیده اشعار آئینی (۲)

شهادت امام حسین علیه السلام

محرم الحرام ۱۴۳۶ ه.ق - مهر ۹۳



تقدیم به شهدای دفاع مقدس

صلوات

حجره طلبگی

<http://hoseini13.blog.ir>

۱

## اشعار گودال قتلگاه - وحید قاسمی

جنجال بود و ...

لب تشنه ای در گوشه‌ی گودال بود و ...

گودال بود و ...

از نیزه و شمشیر ملامال بود و ...

می رفت بالا

تیغی که دست نفرت دجال بود و ...

دجال بود و ...

در زیر پایش پیکری پامال بود و ...

از میهمانش

با سنگ زنها گرم استقبال بود و...

«ای وای، ای وای»

ذکر لبان مادری بدحال بود و...

۲

### اشعار گودال قتلگاه

به من نگو برو از دور قتلگاه برو

به من اشاره مکن سوی خیمه گاه برو

شکستگی من از این دویدنم حاکی ست

شبیه صورت تو موی خواهرت خاکی ست

بگو چه کار کنم تا تو را خلاص کنم؟

به شمر رو بزنم یا که التماس کنم؟

بگو چه کار کنم دور خیمه صف نکشند؟

به زور نیزه تن ترا به هر طرف نکشند

صدای خنده‌ی کوفی، صدای خنده‌ی شمر

صدای بد دهنی کردن زننده‌ی شمر

صدای هلهله و بانگ طبل می‌آید

صدای تقطق تعویض نعل می‌آید

بین اراذل و او باش کوفه آمده‌اند

برای روسربی پاره پاره آمده‌اند

۳

### کشته‌ی مظلوم

مروه‌ی کربلا حال و هوایی دارد

این سراشیبی گودال منایی دارد

خبرش پر شده در دشت ز مرکب افتاد

به زمین خوردن آینه صدایی دارد

کینه توزان جمل دشنه شان گند شده

می زند بر تن او هر که عصایی دارد

مادرش دوخته با دست شکسته؛ نکشید

مگر این پیرهن پاره بهایی دارد؟

نیزه ها پای مناجات لبشن گریه کنند

خودمانیم! عجب سوز صدایی دارد

قبله این سوست؛ همین طور رهایش نکنید

آخر این کشته‌ی مظلوم خدایی دارد

بی کفن گوشه‌ی گودال بلا افتاده

چه کسی بین شما کهنه عبایی دارد؟

حق بده زینب دلخسته پریشان باشد

دلبرش بر سر نی زلف رهایی دارد

۴

اشعار وداع حضرت سیدالشهدا(ع)

نگاه کردن اشک تو خواهرم سخت است

صبور باش که این حرف آخرم سخت است

دگر زمان جدایی شده، دعایم کن

سفر بدون تو ای یار و یاورم سخت است

برو برای اسارت دگر مهیا شو

که شام و کوفه برای تو خواهرم سخت است

نه قاسمی، نه علی اکبری، نه عباسی

غريب ماندن زنهای اين حرم سخت است

توبی و جان رقیه، که بعد من سیلی

برای دخترک ناز پرورم سخت است

بگو رباب حلالم کند که می دانم

به نیزه، دیدن لبخند اصغرم سخت است

به زیر حنجره ام بوسه می زنی، اما

بدان، بریدن این سر ز پیکرم سخت است

خدا به داد دلت می رسد، که در بر شمر

به قتلگاه، تماشای مادرم سخت است

## اشعار وداع امام حسین(ع) - علی اکبر لطیفیان

وقتی علی اکبر من نیست ماندنی

پیداست که برادر من نیست ماندنی

باید که با حسین خدا حافظی کنم

این آینه برابر من نیست ماندنی

از این به بعد راهی گرماست صور تم

این سایبان که بر سر من نیست ماندنی

در پشت خیمه فکر نمی کردم عاقبت

این دست بلاف مادر من نیست ماندنی

تا بوسه بر گلوی تو دادم صدا زدی

خواهر بیوس، حنجر من نیست ماندنی

انگشتترت که رفت خودم با خبر شدم

از این به بعد زیور من نیست ماندنی

۶

ورود به ماه محرم-امام حسین(ع)-شهادت

باز هنگامه ماتم شده ای شاه غریب

دل دیوانه پر از غم شده ای شاه غریب

چند روزی است که راه نفس ام می گیرد

نکند باز محرم شده ای شاه غریب

باز در عرش خدا مشکی ماتم زده اند

موسم بیرق و پرچم شده ای شاه غریب

كربلا گفتم و اوضاع دلم ریخت به هم

كربلا قبله عالم شده ای شاه غریب

آه سقا چه کند با عطش اهل حرم

آب در خیمه تان کم شده ای شاه غریب

بابی انت و امی ...چه شده در گودال

کمر خواهرتان خم شده ای شاه غریب

خواهرت آمد و آن مرد تو را برگرداند...

آخر روضه چه مبهم شده ای شاه غریب

رفت و برگشت ولی کاش نمی دید اصلا

چقدر از بدن ات کم شده ای شاه غریب

گفته بودند که تو ذبح عظیمی اما

ذبح تو واقعاً اعظم شده، ای شاه غریب...

## ۷

### حضرت زینب(س)-روز بازدهم

گفتند از او بگذر و بگذار به ناچار

رفتم نه به دلخواه، به اجبار به ناچار...

در حلقه‌ای از اشک پریشان شده رفتم

آنگونه که انگشتترت انگار به ناچار...

شهری همه خواب و به لبت آیهای از کهف

- تنها تو و یک قافله بیدار، به ناچار

ماندیم جدا از تو و با اشک گذشتیم

از هلهلهی کوچه و بازار به ناچار

سوگند به لب‌های تو صد بار شکستم

هر بار به یک علت و هر بار به ناچار

تو نیستی و ماندن من بی تو محال است

هر چند به ناچار به ناچار به ناچار...

۸

### امام حسین(ع)-شهادت-گودال

چقدر خاطره مانده به روی پیرهنت

فضای دشت شده پر ز بوی پیرهنت

چقدر جاذبه دارد حوالی گودال...

چقدر نیزه شده خیره سوی پیرهنت

نبوده نیزه و تیری در آن میانه مگر

چشیده بود شراب از سبوی پیرهنت

به سینه کسی انگار دست رد نزده

کریم، مثل خودت، خلق و خوی پیرهنت

به غیر مادرمان هیچ کس نفهمیده...

چرا یکی شده پس پشت و روی پیرهنت

دلم نمی شود آرام بی تو یک لحظه

اگر چه بوسه زدم مو به موي پیرهنت

رسیده وقت نماز و میان این همه زخم

جبیره ای شده حالا وضوی پیرهنت

همیشه پیرهن یوسفان شفابخش است

شفای زخم دلم گفتگوی پیرهنت

۹

### امام حسین(ع)-قتلگاه

تا گره باز شد از ابرویش

نیزه ای بوسه زد به پهلویش

دست بر جای زخم نیزه گرفت

ناگهان دید زخم بازویش

کاش این قدر تشنه کام نبود

آه از آن لبان نیکویش

رو به سمت عقب نگاهی کرد

تار می دید چشم جادویش

رو به سمت حرم تمایل کرد

خیمه ها پر شد از هیاهویش

گفت: این تشنگی مرا گشته است

سله بسته است لعل دلجویش

لب به لب های آفتاب گذاشت

در هم آمیخت عشق با بويش

در منا كربلا مكرر شد

او ذبيح و عطش چو چاقویش

ذره اي داغ آفتاب چشيد

لب فرو بست از فراسویش

باز بر هجم شب خط خون زد

پخشش شد در زمانه هوهویش

نیزه در نیزه تیغ در تیغ است

اربا اربا شده است گیسویش

دشت در بہت خود عزادار است

بنویسید کو اذان گویش؟

این ورق پاره های قرآن است

می گذارد به روی زانویش؟

یا تن چاک چاک یک مرد است

که نمانده است هیچ از رویش

خواستم تا غزل کنم او را

یک قصیده شده است هر مویش

۱۰

امام حسین(ع)-عصر عاشورا

ذوالجناح آمده پا تا به سرش خونین است

اشک می ریزد و چشمان ترش خونین است

ذوالجناح آمده سر را به زمین می کوبد

همه‌ی دشت میان نظرش خونین است

ذوالجناح آمده از شاه خبر آورده

به نظر می رسد اما خبرش خونین است

ذوالجناحا پدرم کو؟ تو چرا تنها بی؟

چه خبر بوده؟ چرا پس سپرش خونین است؟

(ای فرس با تو چه رخ داده که خود باخته ای؟)

نکند شاه تو افتاده، سرش خونین است

با نگاهی که پدر لحظه آخر می کرد

عمه ام گفت که دیگر سفرش خونین است

۱۱

امام حسین(ع)-عصر عاشورا

دیگر چه زینبی؟ چه عزیزی؟ چه خواهری؟!

وقتی نمانده است برایش برادری

تا نیزه ات زدند زمین خورد خواهرت  
با تو چه کرده اند در این روز آخری؟!  
از صبح یکسره به همین فکر می کنم  
وقت غروب می شود این جا چه محشری  
این جا همه به فکر غنیمت گرفتن اند  
از گوشواره ها بگیر تو تا کهنه معجری  
اصلًا کجا نوشه اند که در روز معرکه  
در قتلگاه باز شود پای مادری؟!  
اصلًا کجا نوشه اند که هنگامه غروب  
در خیمه گاه باز شود پای لشکری؟!  
اصلًا کجا نوشه اند که در پیش خواهری  
باید جدا کنند گلوب برادری؟!  
من مانده ام چطور تو را غسل می دهند  
اصلًا چه غسل دادنی؟ اصلًا چه پیکری؟!  
در زیر سم اسب چه می کردی ای حسین?  
از تو نمانده است برایم به جز سری

از روی نیزه سایه ات افتاده بر سرم

ممنونم ای حسین که در فکر خواهri

۱۲

### امام حسین(س)-شهادت

داع تو آب کرد دل سنگ خاره را

اشکت گرفت نور نگاه ستاره را

در ازدحام نیزه و شمشیر و سنگ و چوب

گم کرد خواهرت به خدا راه چاره را

بعد از علی اصغر تو مادرش رباب

با گریه بوسه می زند آن گاهواره را

راس تو و تمام سپاهت به جای خود

حتی به نی زند سر شیرخواره را

زهرا خراش داد رخش را دمی که اسب

انداخت بر زمین بدن پاره پاره را

زینب به چشم گوهر خونین اشک سفت

رو کرد سمت شهر مدینه به ناله گفت:

«این کشته فتاده به هامون حسین توست

وین صید دست و پا زده در خون حسن توست»

۱۳

### امام حسین(ع)-شهادت-وداع-قتلگاه

صبح تا عصر پیکر آورده

چه قدر جسم بی سر آورده

لیک با آن که اصغر آورده

خستگی را ز پا درآورده

کوه غم روی دوش و چون کوهی

عزم میدان نمود نستوهی

با همه تشنگی بی حدش

بست بر سر عمامه جدش

شد قیامت چو راست شد قدش

سیلی از اشک و آه شد سدش

می کند با هزار افسوسش

غیرت الله ترک نامویش

می خورد بوسه بر سر و روها

دست ها در نوازش موها

کس نداند چه گفت زان سوها

که در آورده شد النگوها

او چه گفته که می شود با هم

گره معجر همه محکم؟

حرف تاراج را زدن سخت است

گریه مرد پیش زن سخت است

رفتن روح از بدن سخت است

از یتیمی خبر شدن سخت است

۱۴

امام حسین(ع)-شهادت

عطش افتاده به جانم جگرم می سوزد

هستی ام ز آتش غم ها به برم می سوزد

در من از سوز عطش تاب سخن گفتن نیست

دهنم خشک و دلم خون، جگرم می سوزد

عطش و داغ دل و تابش خورشید و سلاح

آتشی هست که پا تا به سرم می سوزد

باغبانم من و افسوس که از بی آبی

هر گل و غنچه به پیش نظرم می سوزد

باغ آتش زده را مانم کز هر طرفی

هم گلم، هم شجرم، هم ثمرم می سوزد

جگر از داغ جگر گوشه من خونین است

بصرم از غم نور بصرم می سوزد

گریه دخترکم بر جگرم آتش زد

ناله‌ی اصغر من بیشترم می سوزد

نخله عصمتم و برگ و برم را زده اند

طاير قدسي ام و بال و پرم می سوزد

اکبرم آب ز من خواهد و میسورم نیست

جگر سوخته ام بر پسرم می سوزد

خصم گفتا که مرا می کشد از بعض علی

دل در این حال به حال پدرم می سوزد

ای "موید" اگر این گونه پریشانم من

عطش افتاده به جانم جگرم می سوزد

۱۵

### امام حسین(ع)-شهادت-شام غریبان

دستان باد موی تو را شانه می کند

خون بر دل پیاله و پیمانه می کند

از داغ جانگداز جیین شکسته است

زخمی عمیق بر جگرم خانه می کند

رگهای حنجر تو به گودال گوییا

با دوست، گفتگوی صمیمانه می کند

ذبحت عظیم بود و زبان مرا برید

حالا ببین چه با دل دردانه می کند

از آتش خیام حرم دشت روشن است

این شعله ها چه با گل و پروانه می کند

باور نمی کنم به خدا باغ لاله را

دست عدو شبیه به ویرانه می کند

باد خزان چه حمله‌ی نامردمانه ای

بر ساقه‌ی شقايق و ریحانه می کند

زینب که گیسویش ز مصیبت سفید شد

گیسوی دختران تورا شانه می کند

حالا که نام دخت علی بر لبم نشست

غم های عالمی به دلم لانه می کند

هر روز و هر کجا که به بن بست می رسم

دل را نصیب رزق کریمانه می کند

گاهی دلم برای حرم تنگ می شود

گاهی هوای مستی میخانه می کند

باران چه با زمین عطشناک کرده است

عشق حسین با من دیوانه می کند

## امام حسین(ع)-شهادت

جز صبر راه چاره اگر یافته بگو

آبی بر این شراره اگر یافته بگو

لرزید از تموج آه تو کاینات

آرامشی دوباره اگر یافته بگو

زینب! زمان زمانه قحط مرؤت است

رحمی در این هزاره اگر یافته بگو

در دور دست مشرق این دشت لاله خیز

تصویر یک سواره اگر یافته بگو

جز چشم خون گرفته و مبهوت آفتاب

چشمی پی نظاره اگر یافته بگو

گل‌های ناز پرورِ دامان وحی را

در زیر خار و خاره اگر یافته بگو

جز اشک آسمانی این دلشکستگان

روی زمین ستاره اگر یافته بگو

واکن به ناز گوشۀ چشمی در این کویر

آثار گوشواره اگر یافته بگو

در زیر ابر خنجر و شمشیر و تیر و تبع

خورشید و ماه پاره اگر یافته بگو

این پیکر شریف شهید محبت است

بر زخم او شماره اگر یافته بگو

انگشتتر و نگین سلیمان ز دست رفت

انگشتی از اشاره اگر یافته بگو

جز بوسه بر گلوی گل ارغوان به باع

روز وداع چاره اگر یافته بگو

در انعکاس سرخی خون خدا، "شفق"!

تشبیه و استعاره اگر یافته بگو

۱۷

امام حسین(ع)-شهادت

نایِ نی تر شد از فغان افتاد

گوشه‌ای جام شوکران افتاد

روضه‌ات را جگر نمی‌فهمد

رد اشکم به استخوان افتاد

چقدر گرم ذکر و تسبیحی؟!

تشنه لب، نیزه از دهان افتاد

گیسوانت ضریح حاجات است

سرتان دست این و آن افتاد

یاد انگشتتر تو افتادم

تا نگاهم به ساربان افتاد

عاقبت شهر سایه اش را دید

نام زینب سر زبان افتاد

روی نی هم قمرکنارت بود!

پابه پای تو هم زمان افتاد

لب یحیایی ات، کلیم شهید

سر و کارش به خیزران افتاد

سیل اشک آمد و غزل را بُرد

## قلم شاعر از توان افتاد

۱۸

### امام حسین(ع)-حضرت زینب(س)-وداع قتلگاه

تو سر نداری، من سر رفتن ندارم

ماندی به روی خاک و عالم کربلا شد

بندِ دلم بودی و هر بندِ تن تو

انگار جای گندم ری آسیا شد

بی دردسر سرگرم سر بود و نشست و

آن قدر دست و پا زدی تا اینکه پا شد

یکبار بوسیدم گلوبیت را چگونه...

...جای همان بوسه دوازده ضربه جا شد

زینب زمین خورده ولی تو سنگ خوردی

این زخم ها از ضربه های بی هوا شد

آتش میان خیمه‌ی عباس افتاد

دستی کنار معجر من بی حیا شد

تو سر نداری دخترت معجر ندارد

یعنی بریدند و کشیدند و جدا شد

۱۹

### امام حسین(ع)-مناجات و شهادت

ضریح شیشه عطری ست در زمین مانده

شمیم حنجره‌ی توست بعد از این مانده

شمیم حنجره‌ی توست این حوالی‌ها

که حسرتش به دل جنت برین مانده

فدای حنجره‌ات تا همیشه باید گفت:

ز خون سرخ حسین است این که دین مانده

از آن حروف مقطع بر اوچ نیزه بخوان

میان مصحف طف سرّ‌ها و سین مانده

چگونه باز کنم روشه‌های مقتل را

هنوز قصه تو تلخ و سهمگین مانده

چگونه داغ تو را شرحه شرحه شرح دهم

که ردّ‌سنگ بر آینه جین مانده

چه اتفاق رفیعی ست خاک این گودال

میان گودی آن پیکر این چنین مانده

فدای حنجرهات... شمر می‌رسد از راه....

به جای روضه در این بین نقطه چین مانده

هنوز بهت ز چشمان دخترت پیداست

هنوز این همه پیکر که بر زمین مانده

ربوده است چرا ساربان عقیقت را

هنوز نیزه و شمشیر و خوود و زین مانده

کشانده‌اند به این دشت بیت الاحزان را

و مادری که از این ماجرا حزین مانده

۲۰

### امام حسین(ع)-مناجات و شهادت

"وقت وداع فصل بهاران بگو "حسین"

در لحظه های بارش باران بگو "حسین"

هر جا دلت گرفت کمی محتشم بخوان

هی در میان گریه بگو جان، بگو "حسین"

کشته شکست خورده که دیدی به کارزار

در خاک و خون تپیده به میدان بگو "حسین"

از نام گرم او دل برف آب می رود

در سردسیر سخت زمستان بگو "حسین"

تفییر کرده است لغتنامه هایمان

زین پس به جای واژه عطشان بگو "حسین"

روضه بخوان که لحظه‌ی طغیان چشم ما

هم پای چشم‌های خروشان بگو "حسین"

دیدی اگر که جسم قمر زیر آفتاب

"مانده سه روز بین بیابان بگو "حسین"

دیدی اگر که جامه‌ی یوسف ربوده‌اند

"افتاده بین معركه عربیان بگو "حسین"

دیدی اگر که قاری قرآن سرش شکست

از سنگ قوم دشمن قرآن بگو "حسین"

## امام حسین(ع)-مصیبت

شیعیتی یا کرام ..... یا عظام المقام

ای شیعیانم، ای اهل کرم و ای والا مرتبگان

فاندبووا یا حسین ..... بفؤادِ حزین

نوای "یا حسین" را با دلی اندوهگین سر دهید

شیعیتی إني عَرِيبٌ بَيْنَ أَفْوَامِ بُغَاةٍ

ای شیعیانم، همانا غریبی هستم که توسط قومی گمراه و ستمگر احاطه شده‌ام

وأنا الظامي وأسقى مِنْ كُؤوسِ النّائباتِ

من تشنه‌ای هستم که از جام‌های مصیبت سیراب می‌شوم

قطعوا رأسی ظلماً بسيوفِ مرهفاتِ

گردنم را به ناحق با شمشیرهای تیز بریدند

رفعه بَعْدَ قتلى فوق أطرافِ القناة

و سرم را بعد از بریدن در کنار آب بالا بردند

ذاكَ رأسى مُشالٌ ..... فی رماح طوال

و سرم با نیزه‌های طولانی بالا برده شد

و قطیعُ الوتین ..... بفؤادِ حزین

همانم که شاهرگ من با دلی غمگین بریده شده

شیعتی إِنْ غابَ عنكم فی سماءِ الموتِ فرقُ

ای شیعیانم! چنانچه روزی ستاره فرق در آسمان مرگ از نظر شما غائب گشت

فاذکروا الأکبرَ لَمّا غالَهُ السَّيْفُ الْمُجَرّدُ

علی اکبر را به یاد آورید که توسط شمشیر بران کشته شد

وَاقْتِيلًا فَوْقَهُ الْأَرْمَاحُ وَالْأَسِيافُ سُجَّدْ

و هنگامی که با نیزه و شمشیر وی را به قتل رساندند

وَبِهِ قَدْ صَرَعُوا فَوْقَ النَّرِي جِسْمَ مُحَمَّدٍ

گویی که جسم حضرت پیامبر(ص) را بر زمین انداختند

و شبيه الرسول ..... و طأته الخيول

و شبيه ترين فرد به حضرت پیامبر(ص) را به ياد آوريد که زير پاي اسبان قرار گرفت

وَقَدْتُ الْبَنِينْ ..... بِفَوَادِ حَزِينْ

و پسران را با دلي اندوهگين از دست دادم

شِيعَتِيْ مَا إِنْ سَمِعْتُمْ مِنْ مُنَادِيْ وَأَخَاهُ

ای شيعيانم هرگاه صدای منادی که برادرش را می خواند را شنیدید

فَادْكُرُوا الْعَبَّاسَ لِمَا قُطِّعَتْ مِنْهُ يَدَاهُ

(حضرت) عباس (ع) به هنگامی که دستانش بریده شد، را به یاد آورید

جِئْتُهُ نَحْوَ الْفُرَاتِ قَاصِدًا كَيْمًا أَرَاهُ

برای دیدنش به سمت رود فرات رفتم

فَوَجَدْتُ الْجَسَدَ الطَّاهِرَ تَكْسُوهُ دِمَاهُ

و جسم مطهرش را غرق در خون یافتم

فَاهْتِفُوا بِانْكِسَارٍ .....أَينَ ذاكَ الْيَسَارَ

با دلی شکسته بانگ بر آورید: "آن دست چپ کجاست؟"

أَينَ ذاكَ الْيَمِينُ .....بِفُؤَادٍ حَزِينٍ

و با دلی اندھگین صدا بزنید "دست راست (حضرت عباس) کجاست؟

شَيَعْتَنِيْ مَا إِنْ فَقَدْتُمْ مِنْ غُلَامٍ ذِي مَكَارِمْ

ای شیعیانم هرگاه جوان با کرامتی را از دست دادید

فَإِنْدُبُوهُ بِدُمُوعٍ وَذُكْرُوا لَوْعَةً قَاسِمً

با چشمانی گریان مصیبت دردنگ (حضرت) قاسم (ع) را به یاد آورید

هُوَ كَالْبَدْرِ تَجْلَى وَجْهُهُ تِلْكَ الْغَمَائِمُ

او چون ماه شب چهارده است که از پشت ابر هم می تابد

بَدَلَ الأَشْمَعُ قَدْ زُفَّ بِأَطْرَافِ الصَّوَارِمِ

و به جای شمع ها باله فروزان شمشیر به حجله رفت

غَابَ ذَاكَ الْهِلَالُ ..... فِي بُرُوجِ الْقِتَالِ

آن هلال از برج های مبارزه غائب گشت

غَابَ نُورُ الْيَقِينِ ..... بِفَؤَادِ حَزِينِ

و آن نور یقین با دلی اندوهگین از میان ما رفت

شِيَعَتِيْ مَا إِنْ فَقَدْتُمْ مِنْ رَضِيْعٍ وَهُوَ ظَامِ

ای شیعیان هنگامی که کودک شیرخوار تشهه را از دست دهید

فَادْكُرُوا طِفْلًا لَمَّا قَتَلُوهُ بِإِهْتِضَامِ

طفل شیرخوار مرا که به ناحق کشته شد را به یاد آورید

بَذَلَ الْمَاءِ سَقْوَةً مِنْ أَنَابِيبِ الْحِمَامِ

به جای آب او را از لوله های مرگ سیراب کردند

بَأْبَى مَنْ ذَاقَ طَعْمَ الْمَوْتِ مِنْ قَبْلِ الْفِطَامِ

و قبل از اینکه از شیر گرفته شود، طعم مرگ را چشید

ذَاكَ نَحْرُ الرّضِيْع.....فاضَ مِنْهُ النّجِيع

و گردن طفل شیرخوار در خون غوطه ور شد

وَدَفَنْتُ الْجَنِينْ.....بِفُؤَادِ حَزِينْ

و طفل را با دلی غمگین دفن کردم

شِعْتِيْ مَا إِنْ سَمِعْتُمْ نِسْوَةً تَشْكُو الرِّزْأِيَا

ای شیعیانم هر گاه دیدید که زنانی از شدت مصیبت‌ها گله می‌کنند

فَادْكُرُوا نِسْوَتَنَا الَّاتِي تَحَمَّلُنَ الْبَلَابِيَا

پس زنان ما که متحمل بلاها شدند، را به یاد آورید

و عَلَى الْأَكْوَارِ ظُلْمًا حَمَلُوهُنَ سَبَابِيَا

و آنها را بر روی کجاوه‌ها به اسارت برداشتند

شَاكِيَاتٍ بَاكِيَاتٍ فَوقَ أَقْتَابِ المَطَابِيَا

و با حالت گریان بر روی مرکب‌ها قرار داده شدند

فَاسْأَلُوا كَرْبَلَاءَ.....مَنْ لِتْلُكَ النِّسَاءَ

واقعه کربلا را از آن زنان بپرسید

مَنْ لَحْزُنِ كَمِينْ ..... بِفُؤادِ حَزِينْ

از اندوه پنهان و قلب اندوهگین سؤال کنید

شِيعَتِيْ مَا إِنْ شَرِبْتُمْ عَذْبَ مَاءِ فاذْكُرُونِيْ

ای شیعیانم، مرا به هنگام خوردن آب گوارا یاد کنید

أَوْ سَمِعْتُمْ بِقَتْلِيْ أَوْ شَهِيدِ فَانْدُبُونِيْ

و هرگاه از کشته یا شهیدی آگاه شدید، مرا صدا کنید

فَأَنَا السَّبَطُ الَّذِي مِنْ غَيْرِ جُرمٍ قَتَلُونِي

من نوه پیامبرم که بدون هیچ جرمی مرا کشتند

وَ بِجُرْدِ الْخَيْلِ بَعْدَ الْقَتْلِ عَمْدًا سَحَقُونِي

و بعد از قتل با سم اسبان بر روی بدنم راه رفتند

لِيْتَكُمْ حَاضِرُونْ ..... لِلنِّدَا تَسْمَعُونْ

ای کاش حاضر می بودید و ندای مرا می شنیدید

هَاٰتِنَا بِالْأَيْنِ ..... بِقُوَادِ حَزِينْ

با دلی غمگین، ناله سر می دادم

22

امام حسین(ع)-شهادت(عصر عاشورا)

چهره از خون خدا کردی خضاب ای ذوالجناح!

چون شرار افتاده ای در پیچ و تاب ای ذوالجناح!

صیحه هایت الظّلیه، شیوه هایت یا حسین

هر نفس داری هزاران التهاب ای ذوالجناح!

ای بُراق تیر باران گشته در معراج خون

از چه بر تن زخم داری بی حساب ای ذوالجناح!

فاش بر گو ماہ زینب را کجا انداختی

در یم خون یا میان آفتاب ای ذوالجناح!

گوش کن در قلزم خون از گلوي خشك او

دم به دم آيد صدای آب آب اى ذوالجناح!

چهره از خاک و غبار كربلا پوشیده اي

يا ز خون صاحبت بستي نقاب اى ذوالجناح!

قلب ما را سوختي اين گونه سقايب مكن

كم بريز از چشم گريانت گلاب اى ذوالجناح!

باز شو سوي مناي خون خليلم را بگو

خيمهها زمزم شد از اشک رباب اى ذوالجناح!

من ز سوز سينه خود با تو می گويم سخن

تو به اشک دیده می گويي جواب اى ذوالجناح!

با وجود آن که ريزد از دو چشمت سيل اشک

زانويت را خون گرفته تا رکاب اى ذوالجناح!

شيشههایت شعلههای نظم «ميثم» می شود

تا جهان را افکند در اضطراب اى ذوالجناح!

آرام تر برو که توانی نمانده است

تا آخرین نگاه زمانی نمانده است

بگذار تا که سیر نگاهت کنم حسین!

یک لحظه بعد از تو نشانی نمانده است

می خواستم فدای تو گردم ولی نشد

بعد از شهید علقمه جانی نمانده است

تو می روی ... پس که ؟ عنان گیر من شود

وقتی که هیچ مرد جوانی نمانده است

این گله های گرگ نشستند در کمین

تا با خبر شوند شباني نمانده است

او رفت و بعد شیشه اسبی غریب، ... ماند

شاخه شکست، رایحه عطر سیب ماند

یک تن به جای حضرت یوسف به چاه خفت

اما سری؛ دریغ...به روی صلیب ماند

از آن همه جمال جمیل خدا؛ فقط

تصویر مات و خاکی شیب الخضیب ماند

دیگر برای بوسه شمشیر جا نبود

حتی لبان دخترکش بی نصیب ماند

در لابلای آن همه فریاد و هلله

تنها صدای مادری آنجا غریب ماند

صحراء میان شعله سوت

پروانه های کوچک در این میانه سوت

تنها نه بال نازک پروانه های دشت

گل های سرخ روسربی دخترانه سوت

یکباره کربلا و مدینه یکی شدند

پهلو و دست و صورت و بازو و شانه سوت

۲۴

امام حسین(ع)-حضرت زینب(س)-وداع-شهادت

نگران بودم از این لحظه و آمد به سرم

زینب و روز وداع تو؟ امان از دل من

این همه رنج و بلا دیدم و چشم به تو بود

تازه با رفتن آغاز شده مشکل من

شوق دیدار، تو را می‌کشد اینسان، اما  
ای همه هستی زینب! کمی آهسته برو  
تو قرار است به میدان بروی ... آه! ولی  
جان من آمده بر لب، کمی آهسته برو

خواستی پیرهن کهنه چرا یوسف من؟  
گرگ‌های سر راه تو چه دینی دارند؟  
این جماعت سرشان گرم کدام اسلام است؟  
که از آیینهٔ پیغمبرشان بیزارند

تو که از روز تولد شدی آرامِ دلم  
نرو اینگونه شتابان و نکن حیرانم  
بوسه‌ای زیر گلویت زدهام اما باز  
بروی، می‌روم از حال، خودم می‌دانم

با تو آمد دم میدان دل آواره‌ی من  
پر زد انگار در این فاصله روح از بدم  
من که بی عطرت از اول نکشیدم نفسی  
می‌شود از تو مگر جان و دلم! دل بگنم؟

روی تل بودم و دیدم که چه تنها شده‌ای

نیزه دیدم که به دستان غریبیت مانده  
همه رفتند، همه ... قاسم و عباس و علی  
نه برای تو زهیرت، نه حبیبت مانده

سنگ در دست همه آمده‌اند استقبال  
مومنانی که به تو نامه نوشتند حسین!

در پی کوثر و جنات، ... پی ریختن  
خون آقای جوانان بهشتند حسین!

دیدم از نور خدا گفتی و آغوش نبی  
ولی آواز تو را هلهله ها نشنیدند  
سنگدلها به خیام تو نظر می‌کردند  
سنگ‌ها صورت زیبای تو را بوسیدند

زینت دوش نبی را به چه حالی دیدم  
خون پیشانی بر صورت او جاری بود  
غیر از این صحنه اگر هیچ نمی‌دید دگر  
کار زینب همه‌ی عمر عزاداری بود

تو رجز خواندی و دیدم همگی لرزیدند

یا علی گفتی و دیدم که چه غوغایی شد

کاش عباس و علی اکبرت اینجا بودند

صحنۀ رزم تو لب تشنۀ! تماشایی شد

هر چه از خیبر و از بدر شنیدم، دیدم

هر کس از خوردن یک تیغ تو بر خاک افتاد

با خدا، عالم و آدم به تماشا بودند

ناگهان ناله‌ای از عرش در افلات افتاد

مادرت فاطمه بود آه کشید از ته دل

تا تو را دید چنین از سر زین افتادی

من ندیدم که چه شد کارِ تن و آن همه تیر

چشم بستم به خدا! تا به زمین افتادی

ناگهان معركه‌ی دور و برت ساكت شد

کاش دست از سرت ای دلبر من بردارند

چیست در دست سیاهی؟ نکند...! یازهرا!

یعنی این مردم بی‌رحم چه در سر دارند؟

آن سیاهی به تو نزدیک شد و زانو زد

چشمهای من از این صحنه سیاهی رفتند

۲۵

### امام حسین(ع)-شهادت-گودال

باد ها عطر خوش پیرهنش را بردند

سوختند و خبر سوختنش را بردند

نیزه ها بر عطشش قهقهه سر می دادند

زخم ها لاله‌ی باع بدنش را بردند

دشنه ها دور و بر پیکر او حلقه زدند

حلقه ها نقش عقیق یمنش را بردند

این عطش یوسف معصوم کدامین مصر است

که روی نیزه بوی پیرهنش را بردند

تا که معلوم نگردد به کدام آئین است

اهل صحرای تجرّد کفنش را برداشت

باد ها سینه زنان زود تر از خواهر او

تا مدینه خبر آمدنش را برداشت

یوسف آهسته بگویی که نمیرد یعقوب

گرگ ها یوسف گل پیرهنش را برداشت

۲۶

### امام حسین(ع)-شهادت-گودال

کمتر بر این غریب بدون کفن بزن

این ضربه‌ی دوازدهم را به من بزن

هر آنچه داشت رفت دگر جستجو نکن

اینقدر این شهید مرا زیر و رو نکن

مگر نبود مسلمان که اینچنین زده اند

بلند مرتبه شاه مرا زمین زده اند

قبول کن که شبیه حصیر افتادی

قبول کن ته گودال گیر افتادی

مخواه تا که سر من به گریه بند شود

بگو چکار کنم از تنت بلند شود

بگو چه کار کنم آب را صدا نزنی

بگو چه کار کنم تا که دست و پا نزنی

بگو چکار کنم از تو دست بردارند

برای پیکر تو یک لباس بگذارند

میان گریه‌ی من این سنان چه می خندد

دهان باز تو را نیزه دار می بندد

آهای شمر عبا را کسی ربود برو

بیا النگوی من را بگیر و زود برو

برای غارت پیراهنت بمیرم من

چرا لباس ندارد تنت بمیرم من

قرار نبود بیفتی و من نگاه کنم

و یا که گریه به کوپال ذوالجناح کنم

مگر نبود مسلمان که اینچنین زده اند

بلند مرتبه شاه مرا زمین زده اند

### امام حسین(ع)-شهادت-گودال

هر نی فغان نای تو را در می آورد

آوای ربانی تو را در می آورد

با اینکه زنده ای! چه حریصانه نیزه دار

دارد لباس های تو را در می آورد

پا بر زمین مکش، که کمان دار سنگ دل

می خندد و ادای تو را در می آورد

دارد نگاه مات من از متن تیغ ها

تفسیر بوریای تو را در می آورد

در حیرتم که سنگ به من می خورد ولی

بالای نی صدای تو را در می آورد

رخم لبت هم اشک مرا در می آورد

هم گریه ی خدای تو را در می آورد

وقت نماز افسری از خورجین خویش

عمامه و عبای تو را در می آورد

۲۸

امام حسین(ع)-شهادت-گودال

ای لاله، پیش مرگ چمن می شوی چرا؟؟

راضی به حکم چیده شدن می شوی چرا؟؟

این چشم خیس و چادرخاکی من که هست...

آشفته حال غسل و کفن می شوی چرا؟؟

یحیی بس است، غصه‌ی این قوم را نخورا!

با نیزه‌ها دهن به دهن می شوی چرا؟؟

با این نگاه بی رمق از فرط تشنگی

خیره به سمت معجر من می شوی چرا؟؟

اینجا که کوچه‌های غریب مدینه نیست!

مظلوم من، شبیه حسن می شوی چرا؟؟

۲۹

امام حسین(ع)-شهادت-گودال

در غمت پیرهن صبر دریدن دارد

نفس ناله و فریاد بریدن دارد

زیر بار غم تو عرش به هم می ریزد

پس قدِ عمه‌ی سادات خمیدن دارد

دیدن دشنه‌ی بی رحم و سر خونینت

از دم خیمه به گودال دویدن دارد

سیب سرخ است سرت، چشم جهان حیرانش

قاتل می‌گشت شد و گفت: بریدن دارد

جرعه جرعه می‌سرخ از بدن جاری شد

نیزه‌ای گفت به شمشیر چشیدن دارد

خاتم شاهی تو نرخ طلا می‌شکند

ساربان خیره شد و دید خریدن دارد

این تن زخمی صد چاک به خاک افتاده

با سم اسب روی خاک کشیدن دارد؟

## امام حسین(ع)-شهادت-گودال

ته گودال تمام بدنش می سوزد

خواهri دید عقیق یمنش می سوزد

نیزه ها زیر حرارت همگی ذوب شدند

بی سبب نیست جراحات تنش می سوزد

کربلا ملک خودش بود، غریبی این جاست

چه غریبانه کسی در وطنش می سوزد

بی هوا نیزه ای آمد، همه مبهوت شدند

بعد آن نیزه گمامن دهنش می سوزد

ماجرای ته گودال مرا خواهد کشت

دل من بیشتر از لب زدنش می سوزد

گیرم اصلاً کفni بر تن او پوشیدید

قطعاً از داغی صحراء کفنش می سوزد

عصر شد، کرب و بلا مثل مدینه شده بود

بانویی گوشه ای از پیرهنش می سوزد

پشت در یا ته گودال چه فرقی دارد؟

هر کسی ذوب علی گشت (من)ش می سوزد

۳۱

### امام حسین(ع)-شهادت-گودال

رنگ غربت به سرِ موی سپیدم افتاد

ناله‌ی فاطمه را تا که شنیدم افتاد

مثل زن‌های حرم آه کشیدم افتاد

من خودم شاهدِ او بودم و دیدم افتاد

سهم خود را به تمام تن او بُرد زمین

وای بر اهل حرم عرش خدا خورد زمین

تا که افتاد به گودال سر و کار تنش

گرگ‌ها زوزه کشیدند کنار بدنش

همه با نیزه و شمشیر جراحت زدنش

چکمه‌ها بود که می‌خورد به روی دهنش

در سراپای تنش نیزه فرود آمده بود

اصلًا از نیزه حسینی بوجود آمده بود

تیزی سنگ به پیشانی آقا نکشد

سر پیراهن او کار به دعوا نکشد

چکمه ات بر سر آن گونه بگو پا نکشد

چه کنم پنجه‌ی تو موی سرشن را نکشد

با سر نیزه به این سو و به آن سو نبرش

برنگردان بدنش را ننشین بر کمرش

من که گفتم نرو رفتی سر خود را دادی

پای این سر نفس آخر خود را دادی

هر که آمد کمی از پیکر خود را دادی

ساربان آمد و انگشتتر خود را دادی

غارت یک نفر ای وای هزاران نفرید

یادگاریست فقط پیرهنش را نبرید

این همه راه دویدم ز پی دلدارم  
به امیدی که در این دشت برادر دارم  
تو دعا کن به کنار بدن ت جان بدhem  
فکر همراهی با شمر دهد آزارم  
اسب ها پای خود از سینه‌ی او بردارید  
من هم از این تن بی سر شده سهمی دارم  
خیز و نگذار که ما را به اسیری ببرند  
من که از راهی بازار شدن بیزارم  
یک عبا داشتی و خرج علی اکبر شد  
با چه از روی زمین جسم تو را بردارم  
به وداع من و تو خیره بُود چشم رباب  
خواندم از طرز نگاهش که منم دل دارم

۳۳

امام حسین(ع)-شهادت-گodal

از درد تو تمام تنم تیر می کشد

وقتی کسی به روی تو شمشیر می کشد

طاقت ندارم این همه تنها بینمت

وقتی که چله چله کمان، تیر می کشد

این بغض جان ستان که تو بی کس ترین شدی

پای مرا به بازی تقدیر می کشد

ای قاری همیشه‌ی قرآن آسمان

کار تو جزء جزء به تفسیر می کشد

این که ز هر طرف نفست را گرفته اند

آن کوچه را به مسلح تصویر می کشد

برخیز ای امام نماز فرشته ها

لشکر برای قتل تو تکبیر می کشد

۱۳۴

امام حسین(ع)-شهادت

سید و سالار تمام شهدا بی حسین!

با لب عطشان به لب آب، فدایی حسین!

تشنه لبی؛ تشنه لب کرب و بلای حسین!

با بدن بی سر خود شافع مایی حسین!

خون خدایی حسین! هستی مایی حسین!

سلام ما سلام ما بر تن عریان تو

سلام ما سلام ما بر لب عطشان تو

سلام ما به زخم پیکر جوانان تو

با گلوي تشنه خود آب بقايی حسین!

خون خدایی حسین! هستی مایی حسین!

سلام ما سلام ما به خون پیشانی ات

سلام ما به لاله گون صورت نورانی ات

سلام ما به نازنین کودک قربانی ات

سلام ما بر تو که خود روح دعايی حسین!

خون خدایی حسین! هستی مایی حسین!

سلام ما سلام ما به گریه زینبت

سلام ما به ظهر امروز تو و امشبیت

سلام ما به شیوه های اسب بی صاحبت

تو از ستم کشته بی جرم و خطایی حسین!

خون خدایی حسین! هستی مایی حسین!

کعبه من، قبله من، نماز من کیست؟ تو

قلب من و راز من و نیاز من کیست؟ تو

اشک من و سوز من و گذار من کیست؟ تو

ای که تو هم قبله و هم قبله‌نمایی حسین!

خون خدایی حسین! هستی مایی حسین!

**صلی الله علیک یا ذبیح العطشان**